



فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

دوره ۲۰، شماره ۶۷، تابستان ۱۴۰۳

نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۲۹-۵۲

سیاست امنیتی - راهبردی چین در حوزه انرژی با ایران در حوزه خاورمیانه از دیدگاه نظریه نئوواقع گرایی والتز

مریم داوری^۱

حسین ابوالفضلی کربزی^۲

علی صالحی فارسانی^۳

چکیده

کشورهای مختلف جهت برخورداری از امنیت در حوزه بین‌المللی، به دنبال افزایش قدرت در کنار مذاکره با دولت‌های هم دیدگاه خویش جهت افزایش قدرت و امنیت هستند. بنابراین در این پژوهش، به منظور تبیین سیاست گفتمانی امنیت ایران و چین در حوزه انرژی، مهمترین مفاهیم و مفروضات نظریه نئوواقع گرایی والتز مورد بررسی قرار گرفته است. نظریه نئوواقع گرایی والتز، موازنه قدرت را در نگاهی ساختاری، در جهان تحلیل می‌کند. از منظر این پژوهش، نظریه نئوواقع گرایی کنت والتز می‌تواند سیاست امنیتی - راهبردی چین در غرب آسیا با ایران مخصوصاً در حوزه انرژی در سال‌های اخیر را توجیه کند. در این پژوهش، با توجه به متغیرهای دخیل در مدل نظری نئوواقع گرایی والتزی (رنالیسم ساختاری، در چارچوب تئوریک مناسب آن)، به بررسی تاثیر سیاست امنیتی - راهبردی ایران و چین در سیاست خاورمیانه‌ای، پرداخته شده است. در نهایت، این پژوهش نتیجه‌گیری می‌کند که اهداف ملی قدرت نظامی که نئوواقع گرایان آن را مهم‌ترین وسیله برمی‌شمارند؛ دلیل اصلی گفتمان ایران و چین است.

واژه‌های کلیدی: گفتمان امنیتی - راهبردی، ایران، چین، نئوواقع گرایی والتز.

۱- دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان، سمنان، ایران
m_maryam.davari@yahoo.com

۲- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)
hosainabolfazly47@yahoo.com

۳- استادیار گروه علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان، سمنان، ایران
ali_salehi62@yahoo.com

مقدمه:

سیاست بین‌الملل صرفاً یک حوزه رقابتی^۱ صرف نیست، بلکه حوزه‌ای است که بازیگران عمده‌ی آن که قدرت‌های بزرگ هستند، صحنه بازی را طراحی کرده و بازیگران دیگر مجبور به انجام بازی‌اند (احمدیان، ۱۳۹۸: ۶۱). نداشتن مرجع اقتدار در نظام ساختار بین‌الملل یکی از اصلی‌ترین اعتقادات نئوواقع‌گرایان، است و خودباوری از شعارهای معروف ایشان محسوب می‌شود. کنت والتز، محیط بین‌الملل را محیطی خودباور و متکی برای هر دولت، می‌بیند. چون اعتقاد دارد که هیچ نیرویی جز خود دولت نمی‌تواند امنیت مردم منطقه خود را تامین کند. او بر این باور است که علت اصلی رفتار دولت‌ها ساختاری است که در نظام بین‌الملل وجود دارد؛ در نتیجه، نظریه‌اش سیستمی واقعی و غیرتقلیل‌گرا است (دیوسالار مجید، کاوه تلاوکی مسعود، ۱۳۹۲: ۷۸). با این توصیف، در این پژوهش به منظور تبیین دقیق‌تر این نظریه و توجیه گفتمان امنیتی - راهبردی چین با ایران در سال‌های اخیر، عناصر اصلی نظریه نئوواقع‌گرایی به تفکیک تشریح می‌گردد.

نظریه نئوواقع‌گرایی در تحلیل سیاست بین‌الملل توسط کنت والتز برای رفع کاستی‌ها و ضعف‌های اصولی واقع‌گرایی مطرح شده است. او تلاش کرد تا موازنه قدرت را در نگاهی ساختاری تحلیل کند. نئوواقع‌گرایی، دارای ظاهری جدید و امروزی است اما در واقع همان واقع‌گرایی است که مکتب سیاست قدرت را در شاکله‌ای جدید، علمی‌تر و با در نظر گرفتن مسائلی نوین همچون اقتصاد تعریف می‌کند؛ اما همچنان متأثر از اعقاب فکری‌اش یعنی جنگ پلپونز توسعه‌یافته، سیاست میان ملت‌های مورگنتا^۲، درباره جنگ کلازویتز^۳، شهریار ماکیاولی، لویاتان‌هابز، بحران بیست ساله ای. اچ. کار^۴ و تفکرات سیاستمدارانی مثل جرج کنان^۵، هنری کیسینجر^۶، بیسمارک^۷، و... باقی مانده است. از چهره‌های دیگر سرشناس در میان واقع‌گرایان

^۱ competitive

^۲ - Morgenthau

^۳ - Clausewitz

^۴ - E.H. Carr

^۵ - George Kennan

^۶ - Henry Kissinger

^۷ - Bismarck

سیاست امنیتی - راهبردی چین در حوزه انرژی با ایران در حوزه خاورمیانه از دیدگاه نظریه

نئوواقع‌گرایی والتز / داوری - ابوالفضل کیزی - صالحی فارسانی

سنتی می‌توان به رینولد نیبورا^۱، فردریک شومان^۲، آرنولد ولفرز^۳، ریمون آرون^۴، نیکولاس اسپایکمن^۵ اشاره کرد. البته باید توجه داشت که هدف والتز کنار گذاشتن تمام واقع‌گرایی کلاسیک نبود؛ بلکه استراتژی اساسی والتز برای حفظ واقع‌گرایی بود چون حوزه آن در برخورد با چالش کثرت‌گرایان محدود شده بود. هدف او شکل‌دهی نظریه نظام بین‌الملل بود و به دنبال توضیح کلی از روایت عمومی از همه حوزه‌های روابط بین‌الملل نبود.

نئوواقع‌گرایان برای دنبال کردن اهداف ملی قدرت نظامی را مهم‌ترین وسیله می‌دانند، نیروی نظامی عنصر لازم برای به کار بستن نفوذ و سیطره است و قدرت را در بُعد دیگر سیاسی، اقتصادی، کامل می‌کند. والتز بر این عقیده است که نظریه سیاست بین‌الملل می‌تواند گروهی از پیامدهای احتمال داده‌شده کنش‌ها و تعاملات دولت‌ها را درون یک سیستم توضیح دهد و روشن کند که چگونه با تغییر در سیستم، طیف انتظارات نیز تغییر می‌یابند. این نظریه می‌تواند به ما بیان کند که نظام‌های دارای ساختارهای متغیر چه فشارهایی را وارد می‌کنند و چه امکاناتی را به وجود می‌آورند (Waltz, 1979: 71). والتز همچنین معتقد است که هنگام تدوین یک نظریه برای ساده‌سازی واقعیات، باید از چهار اقدام انتزاع، تجدید، گردآوری و آرمان‌گرایی سود جست (همان).

برهمن اساس در این تحقیق برآنیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که از دیدگاه نظریه نئوواقع‌گرایی والتز، گفتمان امنیتی - راهبردی چین در غرب آسیا با ایران در سیاست خاورمیانه‌ای، چگونه قابل توجیه است؟

پیش از توضیح نظریه نئوواقع‌گرایی، باید این موضوع را مدنظر قرارداد که واقع‌گرایی را براساس مؤلفه‌های گوناگون تقسیم‌بندی کرده‌اند: الف) دوره زمانی: بر این اساس می‌توان به واقع‌گرایی کلاسیک (از ابتدا تا اوایل قرن بیستم)، واقع‌گرایی نوین (از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۷۹) و نئوواقع‌گرایی (از ۱۹۷۹ تاکنون) اشاره کرد. ب) موضوعی: بر اساس موضوع می‌توان واقع‌گرایان را به دودسته ساختاری و تاریخی تقسیم کرد. ماکیاولی پدر رویکرد

^۱ - Reynolds Niebuhr

^۲ - Fredrick Schuman

^۳ - Arnold Wolfers

^۴ - Raymond Aaron

^۵ - Nicholas Spykeman

تاریخی است که در کتاب «شهریار»^۱ چارچوب‌های علمی سیاست را بنا کرد. واقع‌گرایی ساختاری به کتاب جنگ پلوپونز^۲ توسعه‌یافته می‌گردد که حمله اسپارت‌ها به آتنی‌ها را از ترس افزایش قدرت آتنی‌ها به تصویر می‌کشد؛ به عبارتی توازن قدرت بین آن‌ها در حال برهم خوردن بود و از طریق جنگ خواهان موازنه سازی بودند. از سوی دیگر هابز را نماینده واقع‌گرایی لیبرال می‌داند. یا اینکه واقع‌گرایی را به دو نوع تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌کند که نماینده اصلی واقع‌گرایی تهاجمی جان مرشایمر^۳ و تدافعی استفان والت^۴ است (شریعتی نیا، ۱۳۹۹: ۹۵).

روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع و مطالعات کتابخانه‌ای و همپوشانی نظریات نئوواقع‌گرایی والتز با ارتباطات اخیر ایران و چین، به بیان این موضوع می‌پردازد که سیاست گفتمانی امنیت این دو کشور که در سال‌های اخیر، یکی از مهم‌ترین رویدادهای موجود در خاورمیانه است، بیشتر در راستای نظریه نئوواقع‌گرایی والتز قابل توجیه است. چراکه این گفتمان بر طبق اهداف ملی قدرت نظامی، انجام پذیرفته و این اهداف، مهم‌ترین وسیله گفتمان، از منظر نئوواقع‌گرایی والتز می‌باشد.

چارچوب نظری

مفروضه‌های نظریه نئوواقع‌گرایی

نئوواقع‌گرایی با واقع‌گرایی دارای سه مفروضه عمده و مشترک است. الف) دولت‌محوری: نظریه نئوواقع‌گرایی مانند واقع‌گرایی دولت را مهم‌ترین بازیگر سیاست بین‌الملل می‌داند. از نگاه نئوواقع‌گرایان دولت در نظام بین‌الملل برتری هستی‌شناختی دارد، ساختار سیستم، نتیجه تعریف دولت‌ها به عنوان واحدهای مجزا و سپس توجه به خصوصیت‌هایی است که در روابط با چنین واحدهایی ایجاد می‌شود. دولت در این بحث نظری شامل حق حاکمیت و خلاصه اراده جمعی است که در آن مشروعیت بخشی و یکپارچگی ایجاد می‌کند حق انحصاری استفاده از اقتدار و زور را درون مرزهای خود طبق تعریف وبر دارد. ب) قدرت: دولت‌ها در پی گسترش قدرت خود هستند زیرا از یک‌سو به میل خود عملکرد دیگران را تحت تأثیر قرار

^۱ - Prince

^۲ - Ploponnesian War

^۳ -John Mearsheimer

^۴ -Stephen Walt

سیاست امنیتی - راهبردی چین در حوزه انرژی با ایران در حوزه خاورمیانه از دیدگاه نظریه
نئوواقع‌گرایی والتز / داوری - ابوالفضل کیزی - صالحی فارسانی

دهند و از سوی دیگر ابزارهای لازم برای تغییر عملکرد دیگران به دست بیاورند و همچنین در مقابل نفوذ دیگران مقاومت کنند. پس سیاست بین‌الملل هم عرصه کشمکش بر سر قدرت است و منافع ملی بر اساس قدرت تأمین می‌شود. لذا هدف تحلیل سیاست بین‌الملل مبارزه بر سر قدرت و امنیت توسط دولت‌ها در یک نظام فاقد اقتدار مرکزی است. ج) عقلانیت، دولت‌ها در سیاست بین‌الملل بر اساس عقلانیت خاصی عمل می‌کند و با اتخاذ سیاست‌هایی که حداکثر و امنیت، منافع و قدرت را برای آن‌ها در پی خواهد داشت (شفیعی، ۱۴۰۱: ۲۷). نئوواقع‌گرایان برای دنبال کردن اهداف ملی قدرت نظامی را مهم‌ترین وسیله می‌دانند، نیروی نظامی عنصر لازم برای به کار بستن نفوذ و سیطره است و قدرت را در بعدی دیگر سیاسی، اقتصادی، کامل می‌کند.

همان‌طور که ماکیاوولی حاکمان را شدیداً از عمل به اخلاق و اصول جلوگیری می‌کند؛ نزاع بر سر قدرت محلی برای اخلاق نمی‌گذارد؛ چراکه از دید او بسیار مضر است. از سوی دیگر واقع‌گرایان بنا بر نظر دولت بازیگر عقلایی در هنگام بحث اصول اخلاقی از رویکردهای دوسویه اخلاقی یاد می‌کنند، شهروندان باید معیارهای اخلاقی را رعایت کنند اما دولت بنا به محیط فاقد اقتدار مرکزی، احتیاجی به رعایت آن ندارد. یک مدل تاریخی اولیه نظریه واقع‌گرایی نسبت به قدرت در کتاب جمهور افلاطون^۱ در مکالمه بین تراسیماخوس^۲ و سقراط^۳ آمده است که در آن سقراط کاملاً عدالت را به عنوان یک فضیلت سیاسی دارای خیر عمومی بیان می‌کند، اما تراسیماخوس تفکر سقراط را بی‌اساس می‌خواند و می‌گوید: «عدالت مزیت قدرتمندهاست». سخن آخر اینکه نئوواقع‌گرایان پنج مفروضه مهم را درباره هدف دولت‌ها از جستجوی قدرت بیان می‌کنند. ۱- قدرت‌های بزرگ در نظام آشوب‌زده^۴ می‌باشند و بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل هستند. ۲- همه دولت‌ها مقداری توانایی نظامی - تهاجمی را دارا هستند. ۳- دولت‌ها نمی‌توانند به هیچ صورت در مورد قصد دولت‌های دیگر اطمینان داشته باشند. ۴- هدف اصلی دولت‌ها بقا است. ۵- دولت‌ها بازیگران خردمندی هستند و از این رو به سوی استراتژی‌هایی روی می‌آورند که سرنوشت بقایشان به حداکثر برسانند

^۱ - The Republic Plato

^۲ - Trassimakhous

^۳ - Socrates

^۴ - Anarchy

(Mearsheimer, 2010: 80). کنت والتز در توضیح نظام بین‌الملل بر پایه کنش و واکنش واحدهای سیاسی به سطح تحلیل فرد (خرد) و دولت (میانه) تأکید دارد، که منظور تعاملات واحدهای سیاسی می‌باشد و به مسئله دیگری یعنی ساختار توجهی ندارند، به عبارت دیگر آن‌ها عامل نهایی و اصلی تأثیرگذار بر بازخورد درون‌داد و برون‌داد را که ساختار است نادیده می‌گیرند. موضوع اصلی نتوواقع‌گرایی سرشت بدانسان نیست، بلکه نظام بین‌الملل می‌باشد. ساختار به ارتباط مختلف میان کنشگران صورت می‌دهد، نتو واقع‌گرایان سیاست بین‌الملل را موضوعی بالاتر از حاصل جمع سیاست خارجی کشورها می‌دانند. یعنی نقطه آغاز نظریه والتز تفاوت، میان نظام از یک طرف و بازیگران و پویای آن‌ها از طرف دیگر است. سه موضوع اصلی در نظریه والتز درباره ساختار وجود دارد، کنت والتز به موردهای اصلی اختلاف ساختار آشوب‌زده نظام بین‌الملل و ساختار سلسله‌مراتبی داخل، با قیاس میان سیاست بین‌المللی و سیاست داخلی می‌پردازد. ۱- ساختار نظام بین‌الملل دارای اقتدار مرکزی است، آشوب نیست بلکه نظم بدون ناظم است، در صورتی که سیاست داخلی دارای سلسله‌مراتب و اقتدار مرکزی است. به عبارتی عرصه ملی مستقیم، سلسله‌مراتبی، متمرکز، عمودی، نامتجانس، تنظیم‌شده است و عرصه بین‌المللی هرج‌ومرج، غیرمستقیم افقی، متجانس، غیرمتمرکز و مبتنی بر سازگاری دوطرفه است (Waltz, 2009: 46).

۲- ویژگی دیگر ساختار نظام بین‌الملل که برگرفته از فقدان قدرت منبع است، کارکرد مساوی واحدهای سیاسی در نظام بین‌الملل است زیرا همه واحدها با اینکه داعی اختلاف از حیث داخلی به خارج نیست هستند، در فضایی هرج‌ومرج، دپی بقا به عنوان اصلی‌ترین هدف مشترک نیز هستند، لذا کارکرد بازیگران شبیه، ولی در مورد سیاست داخلی هر کدام از نهادها و افراد کارکردی مخصوص خود را دارد و بر اساس تفکیک قوا و تقسیم‌کار عمل می‌کنند. ۳- از نظر والتز دو عنصر تعداد بازیگران و نوع و میزان توانمندی^۱ آن‌ها به همراه ترکیبات ملی نظام بین‌الملل جایگاه بازیگران را در ساختار نظام بین‌الملل مشخص می‌کند. در سیاست داخلی جایگاه هر بازیگر، ارگان و نهاد را قانون و اختیارات قانونی آن تعیین کرده است.

ساختار و کارکردهای نظریه والتز

تعریف والتز از ساختار شامل مجموعه‌ای از شرایط محدودکننده است، او با اشاره به اینکه ساختار امری نامرئی است استدلال می‌کند که چنین ساختاری را می‌توان گزینشگر نامید زیرا

^۱ - Capability

سیاست امنیتی - راهبردی چین در حوزه انرژی با ایران در حوزه خاورمیانه از دیدگاه نظریه

نئوواقع‌گرایی والتز / داوری - ابوالفضل کربزی - صالحی فارسانی

علت غیرمستقیم رفتار کارگزار است به عبارت دیگر ساختار تعیین‌کننده رفتار کارگزار است (ظاهرخانی، ۱۴۰۰: ۵۳) ساختار چگونگی تشکیل اجزاء را ایجاد می‌کند، والتز ساختار را به دلیل اصل سازمان‌دهنده آن (هرج و مرج) کارکرد واحدها و پخش توانایی‌های آن تعریف می‌کند؛ البته ساختار را به معنی تعاملات واحدهای سیاسی تعریف کردن درست نیست، زیرا باعث کاهش ساختار به تعامل جزءهای شکل‌دهنده آن می‌شود. تعریف نام‌برده شده ساختار را از تعاملات واحدهای سیاسی جدا نمی‌کند و لذا نمی‌توان اثر ساختار بر رفتار واحدهای سیاسی را بررسی کرد. مفهوم ساختار بر اساس این واقعیت است که واحدهایی که به شکل مختلفی کنار یکدیگر جمع شده باشند، رفتار گوناگونی خواهند داشت و در تعامل واحدها باهم نتایج متفاوتی به وجود خواهند آورد (Waltz, 1979: 81). والتز معتقد است فشارهای سیستماتیک رفتار بازیگران در نظام جهانی را تبیین می‌کند، آن ساختار حاصل تعاملات و کنش و واکنش‌های بازیگران اصلی است، نظامی فاقد اقتدار مرکزی و دارای بازیگران مستقل که نوسانات قدرت در ماورای واحدهای سیاسی را مدنظر قرار داده است، ساختار قواعد بازی و نوع بازی را طراحی می‌کند، ساختار سطح تحلیل را نظام بین‌المللی می‌داند، واحدهای سیاسی مانند توپ‌های بیلیاردی هستند که تحت تأثیر اشاره‌ای سیستماتیک، رفتاری یکسان دارند. از سوی دیگر ساختار الگوی رفتاری بازیگران را مشخص می‌کند. دلیل اهمیت ساختار از نظر والتز این است که تحلیل‌گران را در شناخت اجتماعی شدن دولت‌ها و روش رقابت آن‌ها در نظام بین‌الملل کمک می‌کند (طغیانی، ۱۳۹۵: ۶۴).

از نظر والتز ساختار ابتدا با تعامل دولت‌ها تشکیل می‌شود؛ اما در مرحله بعد تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها است، یعنی رابطه ساختار و واحدهای تشکیل‌دهنده آن، این‌همانی نیست؛ بلکه ساختار چیزی مجزا و متمایز از عناصر تشکیل‌دهنده‌اش است. ساختار واقعیتی عینی نیست بلکه یک امر انتزاعی است (کاشیان، ۱۴۰۰: ۶۷). ارتباط ساختار و فرایند بازیگران در تفکرات والتز به این شکل است که والتز در ابتدا نقش زیادی به فرایند نمی‌دهد، او می‌گوید ساختار با تأثیر بر بازیگران است که ارتباط می‌گیرد. البته رابطه مذکور مستقیم نیست، فرایند یک واسطه میان ساختار و بازیگران است. دو فرایند اثرگذار را می‌توان رقابت^۱ و جامعه‌پذیری^۲ نام برد. فرایند جامعه‌پذیری در نظریه والتز که در واقع به دولت‌ها بعد اجتماعی می‌دهد؛ در نوع

^۱ - Competition

^۲ - Socialization

خود قابل تأمل است، از نظر والتز فرایند جامعه‌پذیری رفتار و خصوصیات دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد در جامعه‌پذیری انطباق یا عدم انطباق با هنجارهای اجتماعی باعث پاداش و تنبیه می‌شود. بر اساس فرایند رقابت، بازیگرانی که رفتارشان با ساختار هماهنگ است پاداش می‌گیرند و بازیگرانی که با ساختار هماهنگی ندارند تنبیه می‌شوند، جامعه‌پذیری باعث می‌شود که دولت‌ها خود را با هنجارهای ساختار منطبق کند که این امر باعث بازتولید ساختار می‌شود و همچنین تنوعات و تفاوت‌های بین بازیگران را کاهش می‌دهد چراکه هنجارهای مشترک تفاوت‌ها را زایل می‌کند. رقابت نیز واجد این اثر است که نظمی ناشی از تعاملات و مناسبات واحدهای سیاسی مستقل را با خود دارد (Donnelly, 1991: 34). همان‌طور که جامعه‌پذیری داخل واحدها شکل می‌گیرد، رقابت بین واحدها ایجاد می‌شود، ولی این فرایندها شباهت‌های رفتاری بازیگران را افزایش می‌دهند، یعنی رقابت و جامعه‌پذیری گوناگونی نتیجه رفتارها را کاهش می‌دهد یعنی این دو همان، (ساختار) هستند. در واقع دو فرایند ذکر شده بسیار مؤثر هستند تا بتوانند هویت دولت‌ها را متغیر نمایند و ایجاد یک هویت مشترک کنند. پس فرایند جامعه‌پذیری و رقابت یک نظم ساختاری را به وجود می‌آورند، در یک سیکل اجتماعی تکرار شونده ساختار دوباره از طریق رقابت و جامعه‌پذیری به وسیله سامانه نظم‌دهنده به تعاملات واحدهای سیاسی شکل‌دهی ایجاد می‌کند، این کلیت ذکر شده بر خودیاری بنا شده است (همان). ساختار از طریق دو فرایند مذکور استقلال خود را از واحدهای سیاسی حفظ می‌کند و باعث تشابه رفتاری دولت‌های گوناگون می‌شود.

کنت والتز بعد از ایجاد ایراد و نقد نظریه‌های دیگر بر اهمیت ساختاری این سیستم تأکید می‌کند. به عقیده او نظریه سیستمی سیاست بین‌الملل با نیروهایی ارتباط دارد که در سطح ملی نقشی بازی نمی‌کند بلکه در سطح بین‌الملل ایجاد نقش می‌کنند. در این نظریه، واحدها نقش زیادی در ایجاد ساختارهای سیستم ندارند و تغییر در سطوح واحدها به تغییر در سطوح ساختارهای سیستم را ایجاد نمی‌کند. برخلاف آن سیستم بین‌المللی، بر خلق و خوی دولت‌ها با اثرگذاری و محدودیت‌هایی که بر رفتار دولت‌ها ایجاد می‌کنند. باعث شکل‌دهی به روابط بین می‌شوند و رفتار دولت‌ها را مشابه هم می‌نمایند به نظر کنت والتز، ساختار است که رفتار دولت‌ها را تعیین می‌کند و تغییری که در سطح واحدها انجام می‌شود مانند، از بین رفتن یک دولت و تشکیل دولت‌های دیگر، تغییر در ساختار سیستم بین‌الملل را به وجود نمی‌آورد. در نظریه والتز، سیستم به‌عنوان یک کل که دارای اجزا به هم متصل هستند در نظر گرفته شده است. به علاوه، بهترین عنصر جهت تعریف سیستم از دیدگاه او ساختارهای سیستم است.

سیاست امنیتی - راهبردی چین در حوزه انرژی با ایران در حوزه خاورمیانه از دیدگاه نظریه

نئوواقع‌گرایی والتز / داوری - ابوالفضل کربزی - صالحی فارسانی

این ساختارها می‌باشند که در داخل سیستم بر عملکرد واحدها مؤثر بوده و رفتار آن‌ها را شکل داده‌اند. از همین روی، والتز را می‌توان به بهترین تاثیر گذار بر نظریه ساختاری روابط بین‌الملل است. همین ساختارها است که سیستم بین‌المللی را از سیستم داخلی جدا می‌سازد. بر همین اساس تعریف والتز از سیستم، ارتباط نزدیکی با تعریف او از ساختارهای سیستم و نقش تعیین‌کننده این ساختارها بر اجزا و واحدهای سیستم دارد. بنابراین اولین و مهم‌ترین محور نظریه والتز ساختار و مفهوم آن و ویژگی‌های آن است. کنت والتز در فصل پنجم کتاب نظریه سیاست بین‌الملل در مورد مفهوم و ویژگی‌های ساختار به بحث می‌پردازد. هدف والتز از توضیح زیاد مفهوم ساختار همان‌طور که او در ابتدای فصل عنوان می‌کند، این می‌باشد که نخست نشان دهد که سیستم بین‌المللی سیاسی می‌تواند از دیگر حوزه‌های بین‌المللی یعنی، اقتصاد جدا تشخیص داده شود. دوما واحدهای سیستم متأثر از ساختارهای سیاسی سیستم، می‌باشند. سوماً نشان دهد که سطح فردی از نیروهای سطح سیستمها جدا هستند و رابعاً آنچه را که بین واحدهای در حال تعامل و نتایج کنش‌های آن واحدها و تعاملات حاصل از آن مداخله می‌کند، شناسایی کند (گوهری مقدم، ۱۴۰۰: ۲۰۹). از نظر والتز یک سیستم از یک ساختار و واحدهای در حال تعامل تشکیل می‌شود و خود ساختار هم به‌عنوان مؤلفه سراسری نظام است که امکان تفکر و نگرش را نسبت به سیستم به‌عنوان یک مجموعه فراهم می‌کند. او تصریح می‌کند که نظریه سیستمها این مسئله یعنی فراهم نمودن امکان تفکر و نگرش نسبت به سیستم را لاینحل باقی می‌گذارد. وی معتقد است که باید تعریفی از ساختار به دست داد که از ویژگی‌های و تعاملات واحدها (دولت‌ها) جدا باشد و به این خاطر است که به‌راحتی می‌توان متغیرهای مربوط به سطح بازیگران از راه متغیرهای مربوط به سطح سیستم تمایز قائل شد. این‌که گفته می‌شود در تعریف ساختار باید ویژگی‌های بازیگران و تعاملات آن‌ها را حذف کنیم، به این معنی است که باید از مسائل مربوط به انواع رهبران سیاسی، نهادهای اجتماعی و اقتصادی و تعهدات ایدئولوژیک که دولت‌ها ممکن است داشته باشند، چشم‌پوشی کنیم و همچنین مسائل مربوط به تعاملات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی را از نظر پنهان کنیم. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که حال قرار است ویژگی‌های و تعاملات بازیگران را پنهان کنیم، بنابراین چه چیز دیگری باقی می‌ماند؟ والتز به این پرسش با توجه به مفهوم دوگانه اصطلاح رابطه پاسخ می‌دهد. رابطه هم در معنی تعاملات بازیگران و هم در معنی مواضعی که آن‌ها در برابر یکدیگر دارند به‌کاربرده می‌شود. به‌زعم والتز، تعریف

یک ساختار مستلزم چشم‌پوشی از این مسئله است که واحدها چگونه با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند، و تمرکز بر این مسئله است که چگونه آن‌ها در مقابل یکدیگر موضع می‌گیرند، از ویژگی‌های بازیگران محسوب نمی‌شود. موضع بازیگران در مقابل یکدیگر به عبارت دیگر ترکیب قرار گرفتن بازیگران از ویژگی‌های سیستم به شمار می‌آید. ساختارها به گونه‌ای که تعریف شد ممکن است ثابت باشند، در حالی که رفتار و تعاملات واحدها ممکن است دگرگون شود. بنابراین ساختار با توجه به ترتیب قرار گرفتن اجزایش تعریف می‌شود. به نظر والتز، ساختار از آنجایی که یک پدیده انتزاعی است، نمی‌تواند به وسیله ویژگی مادی سیستم تعریف شود، بلکه باید به وسیله نحوه تنظیم اجزاء سیستم تعریف گردد (منظور، ۱۳۹۲: ۴۲). والتز مفهوم ساختار را بر مبنای این واقعیت قرار می‌دهد که بازیگران به گونه‌ای متفاوت در کنار هم قرار می‌گیرند و گرد هم می‌آیند و در حین این که در تعامل با یکدیگر هستند، نتایج متفاوتی ایجاد می‌کنند. ساختار بیانگر ترتیب یا نظم اجزاء یک سیستم است. ساختار مجموعه نهادهای سیاسی نیست، بلکه ترتیب و نظم آن‌ها است (شفیعی، ۱۴۰۱: ۲۷). والتز سپس به تعریف ساختار سیاسی داخلی می‌پردازد و بعد از تعریف اخطار داخلی نشان می‌دهد که چگونه این تعریف در سیاست بین‌الملل کاربرد دارد. بنابراین وی نخست اجزای تعریف‌کننده ساختار سیاسی داخلی را مشخص می‌کند و سپس کاربرد این اجزاء تعریف‌کننده را در سیاست بین‌الملل توضیح می‌دهد. از دیدگاه والتز یک ساختار سیاسی داخلی سه عنصر دارد که عناصر تعریف‌کننده ساختار هستند. این عناصر عبارت‌اند از:

- اصل نظم‌دهنده، یعنی اصلی که به مقتضای آن نظام سامان می‌یابد.
 - واحدها و اجزای متفاوت و ویژگی کارکرد آن‌ها.
 - توزیع توانایی‌ها در میان و امتداد واحدها (دیوسالار مجید، کاوه تلاوکی مسعود، ۱۳۹۲: ۷۹).
- نظریه والتز در زمینه نظام بین‌الملل

با توجه به اینکه ساختار مشخصه اصلی نظام است که امکان تفکر را نسبت به نظام تهیه می‌کند، نظام، کنش‌های کنشگران و ساختار را شامل می‌شود. دو معنای عینی و انتزاعی در نظام بین‌الملل وجود دارد: معنای عینی آن عبارت است از: جمعی از بازیگران بین‌المللی یا دولت‌ها که نسبت به یکدیگر دارای وابستگی متقابل هستند و به‌طور دائمی و منظم در اندرکنش باهم قرار دارند (طاهرخانی، ۱۴۰۰: ۵۴). در این پایه تغییر هر چه بازیگران نظام بیشتر و یا کم‌تر شود، باعث تغییر در نظام بین‌الملل خواهد شد؛ زیرا نظام همان، وابستگی متقابلی است که در اثر تعاملات دولت‌ها به وجود آمده است. ولی نظام بین‌الملل در معنای انتزاعی‌اش

سیاست امنیتی - راهبردی چین در حوزه انرژی با ایران در حوزه خاورمیانه از دیدگاه نظریه
نئوواقع‌گرایی والتز / داوری - ابوالفضل کیزی - صالحی فارسانی

عبارت است از: وقتی بین جمعی از بازیگران که درهم تنیده‌اند مناسبات و فرایندهایی ایجاد شده است (همان). اینجا کم‌وزیاد شدن تعداد در نظام به این معنا ارتباطی به تغییر در تعداد بازیگران نیست؛ بلکه تغییرات اساسی در الگوهای فرایندی در سطح کلان باعث تغییر در نظام می‌شود. نظام بین‌الملل مفهومی است که هیچ نوع پیش‌داوری در مورد سیاست بین‌الملل ندارد و دارای عدم بار ارزشی بوده و نتیجه یک تعهد علمی است، واقع‌گرایان به این جهت که از ابتدا در مورد سیاست بین‌الملل پیش‌داوری نکنند، نظام بین‌الملل را استفاده می‌کنند. نظام بین‌الملل؛ تعامل جمعی از واحدهای سیاسی می‌باشد که الگوهای رفتاری ویژه بر آن‌ها حاکم است. الگوی رفتاری آن‌ها شامل قواعد ویژه‌ای است که تغییر در یک عضو بر اعضا دیگر اثر می‌گذارد. نظام بین‌الملل از دولت‌های تشکیل‌دهنده (واحدها) الگوهای نظام بین‌الملل (فرایند تعامل) و محیط نظام بین‌الملل (امور سیاسی) تأثیر می‌پذیرد. سیاست بین‌الملل در نظریه‌های نظام‌محور با رجوع به ساختار «نظام بین‌الملل» روشن می‌شوند، ولی نظریه‌های تقلیل‌گرا، با توجه به خصلت‌ها و تعاملات دولت‌ها (واحدها یا کارگزاران) سیاست بین‌الملل را توضیح می‌دهند. به قول ونت^۱ کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» والتز اولین اثری بود که تفکر ساختاری خودآگاهانه‌ای داشت (Mearsheimer, 2010). در کل در مورد مفهوم نظریه سامانه‌ای یا نظام محور دو رهیافت وجود دارد: وقتی که یک نظریه در رهیافت اول نظام‌محور می‌باشد، والتز این را نظریه سیاست بین‌الملل می‌نامد (یعنی متغیر وابسته) که موضوع تبیین خود را الگوهای ساختار دولتی در سطح جمعی یا جمعیت نظام دولتی، قرارداد است در رهیافت دوم، کنش کنشگران را در تعاملات چندجانبه مورد بررسی قرار می‌دهند که نظریه‌های سیاست خارجی قرار دارند. به بیان والتز یک نظریه هنگامی نظام محور یا ساختاری است که بر قدرت علی^۲ ساختار روابط بین‌الملل در تبیین رفتار دولت تأکید می‌کند (همان).

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

یکی از خاصیت‌های اساسی نظام بین‌الملل در طول تاریخ تجربه نظم مهارشونده است. که به ایجاد بعضی قدرت‌های جدید و پایان بعضی قدرت‌های برتر نظام در گردش قدرت انجام شده است. ظهور چین بر پایه دومین قدرت اقتصادی جهان و همچنین بر پایه اولین قدرت نظامی منطقه‌ای در آسیا-پاسیفیک از جمله قدرت‌های نوظهوری به حساب می‌آید که ثبات سیستم

^۱ - Wendt

^۲ - Casual

بین الملل در سطح کلان و ژئوپلیتیکی آسیا در مقیاس منطقه را تحت نفوذ خود کرده است. در یک بررسی واقع گرایانه می توان به این نتیجه رسید که چین دارای یک روند رشد ادامه دار در محیط بین الملل بوده است. با توجه به اینکه چین در سال های جدید نقش فرامنطقه ای مهم تری را در منطقه خاورمیانه پیدا کرده است بر همین اساس ایران نیز باید تلاش کند به عنوان قدرت منطقه ای جهت پیشبرد منافع استراتژیک و اهداف سیاست خارجی خود از این گرایش جدید چین بهره لازم را ببرد. دولت چین طرح کمربند راه را به عنوان پیشنهادی برای تحقق همگرایی در منطقه و همسویی منافع بین کشورها یاد می کند. چین، به دنبال آن است کشورهای منطقه را تشویق نماید تا به این طرح بپیوندند و در اجرای آن فعال باشند. موضوع قابل ذکر اهمیت، مشارکت ایران در اجرای این پروژه مدام با تمایل چینی ها بوده است. از اینرو به نظر می رسد بررسی کمربند - راه چینی و جایگاه ایران در سیاست خاورمیانه ای چین و موارد ابتکار این مساله با در نظر گرفتن ایجاد نقش در یکی از کشورهای منطقه، امری مهم برای سیاستگذارهای جمهوری اسلامی ایران نیز به شمار رود. بحران اقتصادی ناشی از کرونا از سوی دیگر با عملی شدن خروج نیروهای امریکایی از افغانستان در دوره بایدن (در سال ۲۰۲۱) و همچنین در سال های قبل عراق و در ادامه آن کشته شدن اسامه بن لادن در سال ۲۰۱۱، خبر از پایان دو استراتژی کلان اشاعه دموکراسی و مبارزه با تروریسم ایالات متحده امریکا دارد. از سوی دیگر، تبدیل چین به دومین اقتصاد جهان و سعی روز افزون برای گسترش روابط خود با بسیاری از کشورهای جهان، همه خبر از تغییرات آهسته و مداوم، ولی بسیار جدی در وضعیت نظام بین الملل در شرایط حاضر می دهد. در این میان منطقه خاورمیانه خصوصا ایران، در آغاز هزاره سوم به یکی از مهمترین مناطق و کشور جهان خواهد شد. در نتیجه چین از این فرصت طلایی استفاده خواهد کرد.

اهداف اساسی سیاست خارجی چین شامل عدم وابستگی، استقلال و تمامیت ارضی و همچنین تشکیل محیط بین المللی امن و دارای ثبات، و سیاست درهای باز اقتصادی هستند. نیاز ضروری چین در دسترسی به منابع طبیعی محرک توسعه اقتصادی این کشور، که شامل نفت و گاز طبیعی است، پکن را به تلاش فزاینده برای برقراری رابطه با کشورهای صاحب منابع طبیعی سوق داده است. در دسترسی به عرضه کنندگان خارجی نفت، پکن روابط نزدیک دیپلماتیک با این کشورها دارد. اما محیط استراتژیک انرژی منطقه که مرکز آن در قلب خاورمیانه و حوزه خلیج فارس قرار دارد، آن را مورد توجه جدی سیاست خارجی چین بر مبنای امنیت انرژی این کشور قرار داده است. با توجه به رشد شتابان نیاز چین در حوزه

سیاست امنیتی - راهبردی چین در حوزه انرژی با ایران در حوزه خاورمیانه از دیدگاه نظریه
نئوواقع‌گرایی والتز / داوری - ابوالفضل کربزی - صالحی فارسانی

انرژی، ایران به صورت استراتژیک و در ابعاد مختلف با منافع پکن گره خورده است. اهمیت ایران برای پکن نه تنها به موقعیت ژئوپلیتیک آن، بلکه به فرصت‌های اقتصادی، مسائل امنیتی و از همه مهمتر به وفور ذخایر انرژی این منطقه برمی‌گردد. البته پکن تنها برنده روابط متقابل چین - ایران نخواهد بود، چرا که فضای روابط با چین در مبنای استراتژی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با ارجحیت متنوع سازی روابط بین‌المللی خود و همچنین سعی برای کم کردن اتکاء این کشورها بر ایالات متحده می‌باشد. گردش چین از یک کشور صادرکننده به یک بازار مصرف انرژی همانند فرصتی برای کشورهای منطقه غرب آسیا می‌باشد، تا با حفظ مزیت رقابتی به گسترش سهم خود در بزرگترین بازار مصرف (انرژی) جهان اقدام نمایند. بر این اساس سیاست درهای باز چین در چارچوب رویکرد ایجاد روابط غیرسیاسی شده، معنا یابی می‌شود که این مساله فضا را به چین و کشورهای منطقه غرب آسیا جهت سرمایه‌گذاری های عظیم اقتصادی ایجاد می‌کند.

نکته مهم دیگر جذابیت رابطه چین و ایران به عدم وجود چالش‌هایی بین خود است البته چالش‌های ایران با غرب روابط چین با ایالات متحده و اتحادیه اروپا را تحت تاثیر قرار می‌دهد. اگر حقوق بشر، دموکراسی و مسائل هسته‌ای در حوزه رابطه آمریکا و ایران و همچنین اروپا و ایران مولفه‌ای تاثیرگذار است، اما در رابطه ایران با چین چنین مسائلی از اولویت برخوردار نیستند. نقطه همگرایی چین، اتحادیه اروپا با کشورهای حوزه خلیج فارس و حتی ایران، رویکرد مهار یک جانبه‌گرایی ایالات متحده و کاهش آسیب‌پذیری استراتژیک دیگر قدرتهای بزرگ است، چرا که حضور تمام‌عیار ایالات متحده در منطقه‌ای که جایگاه ویژه‌ای به لحاظ تامین انرژی به عنوان موتور محرکه اقتصاد جهانی دارد، می‌تواند به نوعی در تعارض با منافع دیگر قدرتهای بزرگ (در اینجا چین) باشد. مسئله تقابل ایران با آمریکا و اصرار ایران به کاهش حضور و نفوذ تمام‌عیار ایالات متحده در منطقه خلیج فارس، مسئله‌ای است که حتی از نگاه متحدان استراتژیک آمریکا در منطقه یعنی اعضای شورای همکاری خلیج فارس و به طور خاص قطر و عربستان پنهان‌نمانده است و توجه به چین در دوران پساتحریم (تحریمهای علیه برنامه هسته‌ای ایران) و کاهش سطح تنش بین ایران و آمریکا، برای بازیگران درون منطقه‌ای نمود بیشتری پیدا خواهد کرد. اگر جذابیت رابطه با چین در دوران تحریم، به دلیل تبعیت اروپا از آمریکا برای ایران در جهت خنثی‌سازی این اقدامات بیش از دیگران بود، در دوران جدید پساتحریم، متحدان سرخوردگی غرب و ایالات متحده، تقویت بیش از پیش رابطه

با چین را مجال خوبی برای جبران نگرانی های این کشورها از وضعیت ایران پساتحریم با شرایط جدید برای گوناگونی روابط بین المللی خویش به خصوص تجدید روابط اقتصادی قطع شده ی این کشور با اتحادیه اروپا می دانند.

چین به عنوان بازیگری نسبتاً جدید در خلیج فارس، نه سابقه استعماری دارد و نه مانند امریکا سیاست های ستیزه جویانه ای دارد. همچنین چین بازار بزرگی است که جذابیت های فراوان برای سرمایه گذاران خلیج فارس دارد. از زمانی که این کشور به رهبری دنگ شیائو پینگ، اصلاحات اقتصادی خود را آغاز کرد، به عنوان بازیگر بالقوه جهانی مطرح شد. آنچه سبب شد تا چین حضور خود را در غرب آسیا افزایش دهد، نیاز این کشور به انرژی است. رشد اقتصادی بالای چین در سال های اخیر، نیازش به انرژی را افزایش داده و امنیت در دستیابی به انرژی را مطرح کرد است. به همین دلیل چین سعی کرده است در تمام نقاط نفت خیز جهان بخصوص در کشورهای مانند ایران و سودان که به نوعی با امریکا مشکل دارند، حضور داشته باشد. از آنجا که خلیج فارس مهمترین منبع تأمین کننده نفت وارداتی چین (۵۸ درصد) است، این کشور قصد دارد برای حفظ امنیت انرژی خود، جای پای خود را در خلیج فارس پیدا کند. بدین منظور چین روابط تجاری گسترده ای با دو کشور قدرتمند منطقه، ایران و عربستان، به عنوان پایه های «دیپلماسی نفتی» خود برقرار کرده است. عامل دیگر حضور قدرتمندتر چین در غرب آسیا، افول قدرت و حضور امریکا در غرب آسیا در نتیجه بحران مالی غرب در سال ۲۰۰۸ میلادی است. در مورد تأثیر بحران اخیر بر سیاست خارجی امریکا مشاهده کردیم که این بحران «تقویت قدرت بازیگران جدید» و «تضعیف عناصر قدرت ملی این کشور»، «ساختار نظام اقتصادی جهانی و قدرت و موقعیت برتار بین المللی امریکا را دستخوش تغییر قرارداد و در نهایت، دولت امریکا را وادار به بازنگری در سیاست خارجی خود با هدف تطبیق با شرایط جدید داخلی و بین المللی پس از بحران کرد. دولت این کشور با هدف تقویت و بازیاب قدر و موقعیت بین المللی سابق خود، اولویت خود را تلاش برای بازسازی اقتصاد و حل مشکلات داخلی قرارداد؛ به طوری که بخش زیادی از تصمیمات و تغییرات جدید سیاست خارجی امروز این کشور را می توان بر این اساس تحلیل کرد و به نوعی نتیجه و پیامد این امار دانست. با توجه به این شرایط باید کاهش ارزش استراتژیک نفت غرب آسیا و در نتیجه تغییر نگاه اساتراتژیک امریکا در قبال منطقه را روندی ساختاری و استراتژیک در نظر گرفت که از زمان اوباما آغاز و به احتمال فراوان در دوره بایدن تداوم خواهد یافت. در این راستا نباید پنداشت دولت بایدن تغییری بنیادین در این روند ایجاد خواهد کرد. به واقع نگاه دولت ترامپ نیز به

سیاست امنیتی - راهبردی چین در حوزه انرژی با ایران در حوزه خاورمیانه از دیدگاه نظریه

نئوواقع‌گرایی والتز / داوری - ابوالفضل کربزی - صالحی فارسانی

منطقه در تداوم سیاست کلی امریکا قرارداد داشت و دولت وی تنها به دنبال بهره‌برداری منافع اقتصادی بود؛ کما این که در سخنرانی وی در عربستان نیز بر عدم تعهد جدی امریکا نسبت به غرب آسیا اشاره شد. به هر حال تداوم بحران‌ها در غرب آسیا، منافع اقتصادی امریکا به خصوص در عرصه فروش تسلیحات را تامین خواهد کرد. البته این بدان معنا نیست که امریکا دیگر دخالت در روندها و رویدادهای غرب آسیا نخواهد داشت و یا اینکه از حضور نظامی آن کاسته خواهد شد؛ مسئله اصلی کاهش اهمیت نفت غرب آسیا برای امریکا و دست‌بزن‌تر این کشور برای مدیریت تحولات منطقه در راستای منافع خود با کمترین میزان هزینه و کسب منافع اقتصادی است. ضمن اینکه علت دیگر این امر افزایش اهمیت شرق آسیا برای امریکا به دلیل ظهور چین و استراتژی نگاه به شرق امریکا بر محور سیاست دربرگیری یا تعامل اقتصادی و مهار نظامی است که از اولویت غرب آسیا کاسته است.

در نظریه والتز سه رکن دولت‌محوری، قدرت، عقلانیت و سیاست مختص هر دولت، از ارکان اصلی نظام سیاسی هر کشور می‌باشد و برای دنبال کردن اهداف ملی قدرت نظامی مهم‌ترین وسیله است که عنصر لازم برای به کار بستن نفوذ و سیطره در کشورها است که می‌تواند قدرت را در بعدی دیگر سیاسی، اقتصادی، کامل کند. با توجه به ساختار ملت‌ها، نظام بین‌الملل دارای اقتدار مرکزی است که تفکیک قوا و تقسیم‌کار در سیاست داخلی جایگاه هر بازیگر، ارگان و نهاد را قانون و اختیارات قانونی آن تعیین کرده است. این نظام، مفهومی است که هیچ نوع پیش‌داوری در مورد سیاست بین‌الملل ندارد و نتیجه یک تعهد علمی است و الگوی رفتاری کشورها را که شامل قواعد ویژه‌ای است که تغییر در یک عضو بر اعضا دیگر، در برمی‌گیرد، از دولت‌های تشکیل‌دهنده (واحدها) الگوهای نظام بین‌الملل (فرایند تعامل) و محیط نظام بین‌الملل (امور سیاسی) تأثیر می‌پذیرد.

جایگاه ایران در سیاست‌های منطقه‌ای چین و چالش‌های پیش‌روی آن با توجه به اینکه چین به دنبال تغییرات سیاسی در منطقه، و یا همچنین دارای سابقه استعمار‌گرایی نمی‌باشد. از این مزیت خود بهترین استفاده را نموده است و این موضوع باعث تقویت نفوذ بین‌المللی و قدرت ملی چین در سال‌های اخیر شده است.

۱-۳-۴ نیاز استراتژیک چین به انرژی

از نظر تحلیل‌گران مراحل اولیه رشد اقتصادی یک کشور، با رشد سریع‌تر تقاضا برای انرژی همراه است. گریفین در همین رابطه می‌گوید: «هرچه سرعت رشد اقتصادی بیشتر باشد، به

تبع آن مصرف انرژی و سوخت های سیال نیز با آهنگ بیشتری رشد خواهد داشت» (گریفین، ۱۳۷۸: ۱۶۴) با توجه به اینکه مشروعیت چین نو و حزب کمونیست، وابسته به ادامه رشد اقتصادی و افزایش رفاه نسبی مردم چین است و اینکه مشروعیت نظام سیاسی کمونیستی با افزایش رضایتمندی مردم گره خورده است، در نتیجه این رشد اقتصادی به شدت به انرژی وابسته است و می توان این گونه تحلیل نمود که «انرژی موتور توسعه ملی در چین» است. (موسوی شفائی، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

چین تا کنون بیشترین مصرف کننده ذغال سنگ در جهان بوده است، با توجه به فشارهای بین المللی در مورد محیط زیست، سیاستمداران تغییر رویه از ذغال سنگ به نفت را داده اند، که این موضوع نیز از جمله علل افزایش تقاضای انرژی می باشد. با توجه به اینکه ۸۵ درصد انرژی وارداتی چین از مناطقی دارای امنیت متزلزل مانند (تنگه سوئز، مالاکا، هرمز وارد می شود، هر گونه مشکل در این مناطق حساس، ضمن اینکه مصرف انرژی در این کشور ۳۷ برابر از سال های قبل شده است، باعث تضعیف رشد اقتصادی چین خواهد شد.

پس مهم ترین عامل گرایش سیاست های منطقه ای چین به سمت ایران می تواند، نیاز اقتصاد در حال رشد چین به انرژی باشد. از طرفی وابستگی روز افزون به بازار های جهانی، مقامات چین نگران تر از همیشه در حوزه انرژی شده اند. با توجه به تقاضای بالا و منابع محدود داخلی تامین انرژی به علت ناکافی بودن زیرساخت ها، نیاز مبرم به انرژی به وضوح مشخص است. با در نظر گرفتن مسایل فوق امنیت انرژی نیز برای سیاستگذاران چین از اهمیت بالایی در سیاست خارجی این کشور دارد. به بیان دیگر، در شرایط کنونی یکی از اولویت های استراتژیک سیاست خارجی امنیت انرژی می باشد. (واعظی، ۱۳۸۷: ۸)

همچنین از نظر اکثر تحلیل گران اقتصادی، جهان همچنان نیازمند نفت خلیج فارس است و با توجه به ذخایر عظیم نفت و گاز ایران، قدرت های بزرگ من جمله چین نیازمند نفت ایران جهت توسعه فرایند صنعت خود می باشد. (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۳۲۶) البته چین بیشتر از قدرت های بزرگ دیگر نیاز به نفت خلیج فارس و ایران دارد. و در سال ۲۰۲۰ تقریباً ۷۰ درصد منابع نفتی چین از خلیج فارس بوده است که این موضوع باعث وابستگی هر چه بیشتر چین به منابع نفتی خلیج فارس خواهد بود. در این میان چین از سه راهبرد ویژه در حوزه انرژی در منطقه دنبال می کند. که ایران دارای این ویژگی ها می باشد و سیاستمداران چینی با استفاده از این راهبرد انرژی سه وجهی برنامه ریزی بر مابعد نفتی ایران نموده اند.

سیاست امنیتی - راهبردی چین در حوزه انرژی با ایران در حوزه خاورمیانه از دیدگاه نظریه

نئوواقع‌گرایی والتز / داوری - ابوالفضل کیزی - صالحی فارسانی

۱- استفاده از دیپلماسی تهاجمی با کشورهایی که عرضه انرژی را در داز مدت تضمین نمایند لذا همانطور که توضیح داده شد با ایران از طریق برقراری اتصال زیربنایی به دنبال ارتباط دراز مدت در دریافت انرژی می‌باشند. ۲- حضور شرکت های نفتی چین در سرمایه گذاری و توسعه میادین که به دنبال ایجاد شرایط لازم برای شرکت های چینی در ایران می‌باشند. ۳- ترغیب کردن شرکت های نفتی منطقه خلیج فارس در بخش های پالایشگاهی و بازار انرژی چین (شریعتی نیا، ۱۳۸۶: ۶۷۱)

۲-۲-۴ کاهش اهمیت استراتژیک خاورمیانه برای آمریکا

روند افزایش قدرت، در اثر بحران مالی ۲۰۰۸ در غرب و همچنین کوید ۱۹ باعث شکل گیری قدرتهای نوظهور از جمله چین شده است. بحران های ذکر شده باعث ضعیف شدن قدرت ملی آمریکا و تقویت بازیگر جدیدی چون چین در سطح بین الملل شده است. همانطور که در بحث دیدگاه های نظری توجه شد " شکل گیری قدرت از طریق سلسله مراتب می باشد"، اینگونه می توان گفت که با کاهش قدرت نسبی یک کشور، به طور نسبی قدرت دیگر کشورها فزایش خواهد یافت و نظام اقتصاد جهانی نیز تغییر مهمی خواهد کرد چنانچه امریکا نتواند قدرت ملی و بین المللی خود را بازیابی نماید؛ قدرت های رقیب همچون چین، روسیه، هند و برزیل قدرت بیشتری را کسب خواهند کرد و این امر خود با آمدن بایدن، باعث ایجاد چند جانبه گرایی در سطح جهانی خواهد شد. در نتیجه اهمیت خاورمیانه برای آمریکا کاهش خواهد یافت، همچنانکه آمریکا از افغانستان خارج شد خود نشانگر آن است که اولویت سال های آینده آمریکا بازسازی اقتصاد داخلی و دوری از ایجاد هزینه به اقتصاد بحرانی این کشور است. موضوع دیگر ارتقا سطح تولید نفت و گاز داخلی در آمریکا توسط شرکت شیل اویل می باشد که این امر نیز وابستگی امریکا به نفت منطقه را کاهش می دهد.

از دیگر عوامل بحران مالی بر اثر بیماری کوید ۱۹ و همچنین عدم توانایی مالی آمریکا جهت کمک مالی به بحران های موجود کشورهای خاورمیانه می باشد. اگر آمریکا زمانی در سال ۱۹۴۸ توانست از طریق طرح مارشال ۱۳ میلیارد دلار را به اروپاییان ببخشد، در حال حاضر معادل آن رقم چیزی حدود ۵۰۰ الی ۷۰۰ میلیارد دلار برای حل بحران های منطقه ببخشد، که در شرایط کنونی اصلا امکان کمک برای کشورهایی همچون مصر، تونس، لیبی یا کشورهای دیگر هزینه کند. مثلا حداکثر توان کمک مالی آمریکا در سال ۲۰۱۱ برای دولت جدید مصر یک میلیارد دلار بخشودگی بدی ها بود. (Walt, 2011.:14)

لذا با توجه به شرایط جدید کرونا بعید است دولت آمریکا بتواند حضور و نقش خود را در منطقه افزایش دهد. بر اساس همین شرایط، سفیر ایالات متحده در عربستان، چاس فریمن می گوید: «آمریکا نفوذ خود را در بسیاری از مناطق چالش برانگیز من جمله خاورمیانه از دست داده است. چون ایالات متحده دیگر نمی تواند بر اساس سال های گذشته نفوذ و قدرت گذشته خود را در منطقه حفظ کند.» (Dreyfuss, Turse, 2013) همانطور که قبلا توضیح داده شد، کشف میدان های عظیم نفتی توسط شرکت (شیل اویل) و بساز قابل استخراج بودن آن در منطقه آمریکای شمالی باعث بهتر شدن شرایط آمریکا در تولید نفت می باشد. در نتیجه دلیلی ندارد آمریکا خود را درگیر این منطقه چالش بر انگیز نماید، لذا حضور سیاسی و نظامی- امنیتی خود را به دلیل از میان رفتن این نیاز کاهش می دهد. در نتیجه آزادی عمل بیشتری در حوزه سیاست خارجی و امنیتی خواهد داشت. (Michaud, 2014) حتی این کاهش نگرانی در خلیج فارس می تواند تغییر اساسی در کارکرد سیستم جهانی نماید. (friedman, 2012) البته این تفکر هم ساده انگارانه است که ایالات متحده ادامه تسلط بر این منطقه را رها می کند زیرا این منطقه برای حمایت از متحدان آمریکا در منطقه و اهمیت آن برای دیگر بازیگران چون چین، می تواند با استفاده ابزاری اعمال قدرت نماید. اما آن وابستگی و حساس بودن در مسایل خاورمیانه را مثل سابق به دلایل تحولات پیچیده خاورمیانه (لیبی، سوریه، عراق و ..) را ندارد و بیشتر دوست دارد بحران ها را در حد یک کشور عضو ناتو مداخله کند. از سوی دیگر، گسترش روز افزون حوزه نفوذ ژئواکونومیکی چین به نقاط دور مانند خاورمیانه و افریقا و ظهور علامت هایی از گرایش نفوذ ژئواکونومیکی به نفوذ ژئوپلیتیکی، احتمالا آینده روابط و الگوهای رفتاری دولت های منطقه غرب آسیا را نیز دگرگون خواهد کرد.

۳-۲-۴ همکاری های اقتصادی وانرژی چین وایران

رشد سریع اقتصادی، رشد شدید تقاضا برای مصرف نفت در چین را به دنبال داشته است. بر اساس پیش بینی آژانس بین المللی انرژی، میزان مصرف روزانه نفت خام چین از ۶/۲ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۴ به ۱۳/۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۳۰ افزایش می یابد و میزان واردات نفت چین در سال ۲۰۳۰، بیش از ۷۲ درصد کل نفت مصرفی این کشور خواهد بود وابستگی چین به نفت وارداتی به طور مداوم در حال افزایش است و احتمالا در آینده نیز به همین منوال خواهد بود. از آنجا که بیشتر کشورهای تولیدکننده نفت، هم پیمان نزدیک آمریکا هستند، چین درصدد یافتن متحدانی در منطقه خاورمیانه است. تلاش چین برای یافتن منابع نفتی، این کشور را تبدیل به رقیبی جدید برای ایالات متحده و به ویژه در

سیاست امنیتی - راهبردی چین در حوزه انرژی با ایران در حوزه خاورمیانه از دیدگاه نظریه

نئوواقع‌گرایی والتز / داوری - ابوالفضل کیزی - صالحی فارسانی

خاورمیانه، آسیای مرکزی و آفریقا کرده است. این مساله باعث شکل‌گیری سیاست‌های خارجی جدید چین در قبال کشورهای صادرکننده انرژی شده است که گاه در تضاد مستقیم با سیاست انرژی آمریکا قرار دارد؛ برای مثال، سرمایه‌گذاران و هزینه‌های عظیم چین در کشورهای ایران، سوریه و سودان بیان کرد. در این مقطع زمانی شرکت‌های نفتی چین به دنبال انعقاد قراردادهایی در سراسر جهان بوده‌اند، ولی هیچ قراردادی قابل مقایسه با قراردادهایی که این شرکت‌ها با کشورهای خاورمیانه منعقد کردند، نبود. اگرچه رهبران چین امیدوار بودند بتوانند به منابع آسیای مرکزی دست یابند، ولی رقابت‌های موجود با روسیه اجازه این کار را نمی‌داد. در مجموع، خاورمیانه اکنون حدود ۶۰ درصد نفت چین را تامین می‌کند. بنابر گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۱۰، بیش از ۸۰ درصد از واردات چین از خاورمیانه خواهد بود. در میان کشورهای این منطقه، ایران به دلیل برخورداری از دومین ذخایر نفت و گاز جهان از یک سو پیگیری مشی مستقل در مدیریت این ذخایر از سوی دیگر، از ظرفیت‌های بالایی جهت همکاری مطمئن و درازمدت در عرصه انرژی با چین برخوردار است. ایران با دارا بودن منابع غنی نفت و گاز و برخورداری از تجربیاتی طولانی در حوزه انرژی، و چین با توجه به رشد بالای اقتصادی و نیاز روزافزون به انرژی، از زمینه‌های لازم برای همکاری گسترده به عنوان شرکای اقتصادی برخوردار است، به طوری که ایران قادر به برآوردن بخش عمده‌ای از نیازهای انرژی چین است. ایران سالانه بین ۱۰ تا ۱۲ میلیون تن نفت به چین می‌فروشد و در میان سه کشور اول صادرکننده نفت به چین قرار دارد. در عین حال، ظرفیت‌های بیشتری برای افزایش میزان فروش نفت ایران به چین وجود دارد. ایران اعلام کرده است که ترجیح می‌دهد چین را به عنوان واردکننده اول نفت ایران جایگزین ژاپن کند. ایران ابتدا در سال ۲۰۰۵ در رتبه سوم از نظر کشورهای صادرکننده نفت به چین بوده و تنها ۱۴ درصد از نیازهای وارداتی نفت چین را تامین می‌کرد، اما بعد از امضای سلسله توافقنامه‌هایی بین دو کشور از بزرگترین صادرکنندگان نفت به چین می‌باشد. (احتشامی، انوشیروان ۱۳۷۸: ۱۶۰)

نتیجه‌گیری

کشورهای مختلف جهت برخورداری از امنیت در حوزه بین‌المللی، به دنبال افزایش قدرت در کنار مذاکره با دولت‌های هم‌دیدگاه خویش جهت افزایش قدرت و امنیت هستند. بنابراین در این پژوهش، به منظور تبیین سیاست گفتمانی امنیت ایران و چین، مهمترین مفاهیم و

مفروضات نظریه نئوواقع‌گرایی والتز مورد بررسی قرار گرفته است. نظریه نئوواقع‌گرایی والتز، موازنه قدرت را در نگاهی ساختاری، در جهان تحلیل می‌کند. از منظر این پژوهش، نظریه نئوواقع‌گرایی کنت والتز می‌تواند گفتمان امنیتی - راهبردی چین در غرب آسیا با ایران در سال‌های اخیر را توجیه کند. در این پژوهش، با توجه به متغیرهای دخیل در مدل نظری نئوواقع‌گرایی والتزی (رنالیسم ساختاری، در چارچوب تئوریک مناسب آن)، به بررسی تاثیر گفتمان امنیتی - راهبردی ایران و چین در سیاست خاورمیانه‌ای، پرداخته شده است. در نهایت، این پژوهش نتیجه‌گیری می‌کند که اهداف ملی قدرت نظامی که نئوواقع‌گرایان آن را مهم‌ترین وسیله برمی‌شمارند؛ دلیل اصلی گفتمان ایران و چین است.

با توجه به موضوع پژوهش و همپوشانی نظریه نئوواقع‌گرایی والتز بر تعاملات سیاسی بین ایران و چین، می‌توان به این نتیجه دست‌یافت که همان‌طور که در نظریه والتز (سه رکن دولت‌محوری، قدرت، عقلانیت و سیاست مختص هر دولت، از ارکان اصلی نظام سیاسی هر کشور می‌باشد و برای دنبال کردن اهداف ملی قدرت نظامی مهم‌ترین وسیله است که عنصر لازم برای به کار بستن نفوذ و سیطره در کشورها است که می‌تواند قدرت را در بعدی دیگر سیاسی، اقتصادی، کامل کند.) طبق آنچه امروز در حال رویداد است، آغاز جنگ تجاری میان آمریکا و چین فرصت بسیار مناسبی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم آورده تا با گسترش مناسبات تجاری با چین، تحریم‌های آمریکا را دور زده و از فشار تحریم‌های آمریکا بکاهد. علاوه بر این بررسی آمارها در سطح بین‌المللی دلالت بر افول قدرت اقتصادی آمریکا و افزایش قدرت اقتصادی چین دارد و تحلیل‌های پیشرو نشان می‌دهد که چین در آینده اقتصاد جهانی نقش بسیار مؤثرتری خواهد داشت. این موضوع نیز جذابیت‌های توسعه روابط تجاری میان ایران و چین را دوچندان می‌کند.

از سوی دیگر (تفکر نئو واقع‌گرایی والتز بر این عقیده است که با توجه به ساختار ملت‌ها، نظام بین‌الملل دارای اقتدار مرکزی است که تفکیک قوا و تقسیم‌کار در سیاست داخلی جایگاه هر بازیگر، ارگان و نهاد را قانون و اختیارات قانونی آن تعیین کرده است. این نظام، مفهومی است که هیچ نوع پیش‌داوری در مورد سیاست بین‌الملل ندارد و نتیجه یک تعهد علمی است و الگوی رفتاری کشورها را که شامل قواعد ویژه‌ای است که تغییر در یک عضو بر اعضا دیگر، در برمی‌گیرد، از دولت‌های تشکیل‌دهنده (واحدها) الگوهای نظام بین‌الملل (فرایند تعامل) و

¹ -Kenneth Waltz

سیاست امنیتی - راهبردی چین در حوزه انرژی با ایران در حوزه خاورمیانه از دیدگاه نظریه
نئوواقع‌گرایی والتز / داوری - ابوالفضل کیزی - صالحی فارسانی

محیط نظام بین‌الملل (امور سیاسی) تاثیر می‌پذیرد. در این زمینه، راهبرد مطلوب برای ایران توسعه راهبردی روابط تجاری با چین باهدف امتیازگیری از طرف غربی و همچنین بهبود شرایط اقتصادی کشور و دور زدن تحریم‌هاست تا اقتدار مرکزی را از آمریکا گرفته و خود صاحب این اقتدار شود تا تفکیک قوا، تقسیم‌کار و الگوهای رفتاری در ایران، به صورت مستقل و از طریق مدیریت داخلی خود، انجام پذیرد و به همین صورت راهبرد مطلوب برای طرف چینی نیز توسعه راهبردی روابط تجاری با ایران باهدف امتیازگیری از طرف غربی و نیز گسترش قدرت نرم خود در منطقه غرب آسیا است. ایران برای مقابله با آمریکا نیاز به اقدامات تقویت کننده نظامی بالاخص برقراری اتحادهای امنیتی با کشورهای منطقه است (افتخاری، ۱۴۰۱: ۲۹۸). این راهبرد سبب خواهد شد که ضمن حفظ روابط تجاری و خرید زمان، از طرف غربی امتیازهای ویژه‌ای نیز دریافت کرد.

اهداف اساسی سیاست خارجی چین شامل عدم وابستگی، استقلال و تمامیت ارضی و همچنین تشکیل محیط بین‌المللی امن و دارای ثبات، و سیاست درهای باز اقتصادی هستند. نیاز ضروری چین در دسترسی به منابع طبیعی محرک توسعه اقتصادی این کشور، که شامل نفت و گاز طبیعی است، پکن را به تلاش فزاینده برای برقراری رابطه با کشورهای صاحب منابع طبیعی سوق داده است. در دسترسی به عرضه کنندگان خارجی نفت، پکن روابط نزدیک دیپلماتیک با این کشورها دارد. اما محیط استراتژیک انرژی منطقه که مرکز آن در قلب خاورمیانه و حوزه خلیج فارس قرار دارد، آن را مورد توجه جدی سیاست خارجی چین بر مبنای امنیت انرژی این کشور قرار داده است. با توجه به رشد شتابان نیاز چین در حوزه انرژی، ایران به صورت استراتژیک و در ابعاد مختلف با منافع پکن گره خورده است. اهمیت ایران برای پکن نه تنها به موقعیت ژئوپلیتیک آن، بلکه به فرصتهای اقتصادی، مسائل امنیتی و از همه مهمتر به وفور ذخایر انرژی این منطقه برمی‌گردد. البته پکن تنها برنده روابط متقابل چین - ایران نخواهد بود، چرا که فضای روابط با چین در مبنای استراتژی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با ارجحیت متنوع سازی روابط بین‌المللی خود و همچنین سعی برای کم کردن اتکاء این کشورها بر ایالات متحده می‌باشد. گردش چین از یک کشور صادرکننده به یک بازار مصرف انرژی همانند فرصتی برای کشورهای منطقه غرب آسیا می‌باشد، تا با حفظ مزیت رقابتی به گسترش سهم خود در بزرگترین بازار مصرف (انرژی) جهان اقدام نمایند. بر این اساس سیاست درهای باز چین در چارچوب رویکرد ایجاد روابط غیرسیاسی شده، معنا

یابی می شود که این مساله فضا را به چین و کشورهای منطقه غرب آسیا جهت سرمایه گذاری های عظیم اقتصادی ایجاد می کند.

نکته مهم دیگر جذابیت رابطه چین و ایران به عدم وجود چالش هایی بین خود است البته چالش های ایران با غرب روابط چین با ایالات متحده و اتحادیه اروپا را تحت تاثیر قرار می دهد. اگر حقوق بشر، دموکراسی و مسائل هسته ای در حوزه رابطه امریکا و ایران و همچنین اروپا و ایران مولفه ای تاثیرگذار است، اما در رابطه ایران با چین چنین مسائلی از اولویت برخوردار نیستند. نقطه همگرایی چین، اتحادیه اروپا با کشورهای حوزه خلیج فارس و حتی ایران، رویکرد مهار یک جانبه گرایی ایالات متحده و کاهش آسیب پذیری استراتژیک دیگر قدرتهای بزرگ است، چرا که حضور تمام عیار ایالات متحده در منطقه ای که جایگاه ویژه ای به لحاظ تامین انرژی به عنوان موتور محرکه اقتصاد جهانی دارد، می تواند به نوعی در تعارض با منافع دیگر قدرتهای بزرگ (در اینجا چین) باشد. مسئله تقابل ایران با آمریکا و اصرار ایران به کاهش حضور و نفوذ تمام عیار ایالات متحده در منطقه خلیج فارس، مسئله ای است که حتی از نگاه متحدان استراتژیک آمریکا در منطقه یعنی اعضای شورای همکاری خلیج فارس و به طور خاص قطر و عربستان پنهان نمانده است و توجه به چین در دوران پساتحریم (تحریمهای علیه برنامه هسته ای ایران) و کاهش سطح تنش بین ایران و آمریکا، برای بازیگران درون منطقه ای نمود بیشتری پیدا خواهد کرد.

سیاست امنیتی - راهبردی چین در حوزه انرژی با ایران در حوزه خاورمیانه از دیدگاه نظریه
نئوواقع‌گرایی والتز / داوری - ابوالفضل کربزی - صالحی فارسانی

منابع فارسی

- ۱- احمدیان، قدرت، کهربزی، ندا، (۱۳۹۸)، *اقتصاد سیاسی آمریکا و روابط تجاری چین و آسیا*. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۳ (۳). ص ۶۱
- ۲- افتخاری، اصغر. رضانی، داوود. (۱۴۰۱)، *مقاله تحلیل گزینه های راهبردی و نقشه های کلان و عملیاتی آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری جو بایدن*، فصلنامه ملی امنیت ملی، سال ۱۲، ش ۴۵، صص ۲۹۳-۳۱۵.
- ۳- انوشیروان احتشامی، (۱۳۷۸) *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، مترجم ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۴- دیوسالار مجید، کاوه تلاوکی سعود، (۱۳۹۲)، *هستی‌شناسی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در کشورهای اسلامی خلیج فارس و پیامدهای آن بر امنیت منطقه نشریه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، شماره ۶، صص ۷۸-۸۰.
- ۵- شریعتی نیا، محسن، (۱۳۹۹)، *روابط ایران و چین؛ گذار از مثلث رماتیک به پیوند پایدار*، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. ۱۱ (۳). ص ۹۵.
- ۶- شفیع، نوذر، (۱۴۰۱)، *از جدایی اقتصادی تا پیوند بیشتر: تحلیلی بر آینده جنگ تجاری آمریکا علیه چین*. فصلنامه روابط خارجی، ۱۴ (۵۳). ص ۲۷.
- ۷- طاهرخانی، سعیدرضا، زارعی، بهادر، احمدی، سید عباس، شریعتی نیا، محسن، (۱۴۰۰)، *ارزیابی فرصت‌های ژئوپلیتیکی برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله ایران و چین*. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، انتشار اولیه، صص ۵۳-۵۵.
- ۸- طغیانی، مهدی، (۱۳۹۵)، *شناسایی و ترویج سبک زندگی اسلامی ایرانی در جهت دفاع اقتصادی*. فصلنامه آفاق امنیت، ۹ (۳۱). ص ۶۴.
- ۹- کاشیان، عبدالمحمد، (۱۴۰۰)، *چین و نقش آن در افول قدرت اقتصادی آمریکا*. مطالعات راهبردی آمریکا، ۱ (۳). ص ۶۷.
- ۱۰- گریفین، استل. ۱۳۷۸. «ابعاد مسئله انرژی». مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ترجمه غلام حسین حسن
- ۱۱- گوهری مقدم، ابوذر، انصاری بارده، رضا، (۱۴۰۰)، *تقابل آمریکا و چین در ابتکار کمربند و راه و بررسی نقش ایران*. فصلنامه روابط خارجی، ۱۳ (۲). ص ۲۰۹.
- ۱۲- منظور، داوود، مصطفی پور منوچهر، (۱۳۹۲)، *بازخوانی تحریم‌های ناعادلانه: ویژگی‌ها، اهداف و اقدامات*. فصلنامه سیاست‌های مالی اقتصادی، ۱ (۲). ص ۴۲.

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۲۰، شماره ۶۷، تابستان ۱۴۰۳

۱۳- موسوی شقایب، مسعود (۱۳۸۸)، «امنیت انرژی محور تعامل سازنده و موتور توسعه ملی، پژوهشنامه

- Donnelly, Jack (1991), "Realism", in Scott Bur chill(eds), *Theories of International Relations, South Carolina Press*Hobson. (2001), the State and International Relations, Cambridge University Pres
- 2-Dreyfuss, Bob. & Nick Turse. 2013. American Death Spiral in the Middle East.
- 3-Friedman, Gorge. 2012. & quot; US Foreign Policy: Room to Regroup" Start for Global Intelligence
- 4-Mearsheimer, J (۲۰۱۰), "*Reckless States and Realism*", International Relations.
- 5Waltz, Kenneth (1979), *Theory of International Politics*, Mc Graw-Hill In. New York.
- 6-Waltz, Kenneth (2009), "*The Anarchic Structure of World Politics*", in Robert Jervis, Robert Art, International Politics, Pearson Education Inc
- 7.Walt, Stephen. 2011. & quot; The End of the American Era & quot; The National Interest, 6-16